

۱

سخن

مجله ادبیات و دانش و هنر

پسایندی بر کیفیت تربیت دانشگاهی

از: محمود صناعی

راهی بدسوی شناخت شعر

از: جان چیارودی

ترجمه: صفدر تقی زاده

در باره رستم و سهراب بنیاد شاهنامه

از: جلال خالقی مطلق

فایده فلسفه چیست؟

از: منوچهر بزرگمهر

دنیا در آینه شکلک ساز

از: تورج رهنما

نکته‌ای در باره اشخاص پرمشغله

از: کورش کوشان

زوزه باد

از: جمال میرصادقی

همسایه‌ها

از: اسحق باشیویس سینگر

ترجمه: صفدر تقی زاده

تاریخ سینما

از: انوپا تالاس و...

ترجمه: هوشنگ طاهری

قالب

از: غلامحسین نظری

آنچه که

از: جعفر شعار

به همراه اشعاری از:

منصور اوجی - ناصر امیری - نوذر

پرنگ - آذرخواجوی - تورج رهنما -

بهمن صالحی - غلامحسین متین -

حسین منزوی

و گزارش‌های ماه

و گزارش خانم ایران درودی از اولین

نمایشگاه بین‌المللی نقاشی تهران

فهرست

صفحه	از	عنوان
۱	پ. ن. خ.	بیست و چهارمین سال سخن
۴	خواجوی - رهنما - صالحی - متین - منزوی	شعر معاصران: اوجی - امیری - پرنگ -
۱۲	محمود صناعی	پسایندی بر کیفیت تربیت دانشگاهی
۱۷	ترجمه صفدر تقی زاده	راهی به سوی شناخت شعر
۳۳	جلال خالقی مطلق	درباره رستم و سهراب بنیاد شاهنامه
۴۴	منوچهر بزرگمهر	فایده فلسفه چیست؟
۵۵	تورج رهنما	دنیا در آینه شکلک ساز
۶۸	کوروش کوشان	نکته ای درباره اشخاص پرمشغله
۷۳	جمال میرصادقی	ذوزنه باد
۷۷	ترجمه صفدر تقی زاده	همسایه ها
۹۱	« هوشنگ طاهری	تاریخ سینما
۱۰۶	غلامحسین نظری	قالب
۱۰۸	جعفر شعار	آنچه که

در جهان دانش و هنر

۱۱۰-۱۲۸

نکته - نکته

۱۲۹-۱۳۰

نگاهی به مجلات

۱۳۱-۱۳۴

پشت شیشه کتاب فروشی

۱۳۵-۱۳۷

سخن

آذر و دیماه ۱۳۵۳ دوره بیست و چهارم شماره یک

بیست و چهارمین سخن

در آذرماه امسال به دعوت اتحادیه نویسندگان افریقا و آسیا که دفتر مرکزی آن در قاهره است مجلس بحث و مذاکره‌ای مرکب از مدیران مجله‌های ادبی و فرهنگی دوقاره در بیروت تشکیل شده بود. موضوع بحث در این مجلس که نمایندگان شش کشور افریقائی و دوازده کشور آسیائی و دوازده کشور عربی زبان در آن گرد آمده بودند مسائل ذیل بود:

- ۱- تأثیر مجلات ادبی و فرهنگی در جنبش‌های آزادی ملی و پیشرفت اجتماعی در افریقا و آسیا.
- ۲- وظیفه و تأثیر مجلات ادبی و فرهنگی در تشویق آفرینش ادبی.
- ۳- مشکلاتی که این گونه مجلات در آسیا و افریقا با آنها روبرو هستند و وسایل رفع آنها.

هر يك از نمایندگان کشورهای مزبور گزارشی از وضع نشریات خود در جلسات مجمع طرح و بیان کردند. همه متفق بودند در این که مجلات ادبی و فرهنگی بیش از هر گونه نشریات چاپی دیگر در بالا بردن سطح فکر جامعه مؤثر

زیاد. آگهی که منبع اصلی و مهم درآمد روزنامه و مجله هفتگی است برای این گونه مجله‌ها وجود ندارد. شماره خریداران هم آن قدر نیست که هزینه هنگفت کاغذ و چاپ و مخارج اداری را تأمین کنند. البته این که به نویسندگان دستمزد شایسته پرداخت شود نیز امکان ندارد. نتیجه این است که انتشار این گونه مجله‌ها تنها به همت و فداکاری يك مدیر و چند همکار وابسته است که تنها به حکم ذوق شخصی به این کار می‌پردازند؛ و پیداست که در دنیای امروز برای خدمات مهم فرهنگی و اجتماعی فقط به فداکاری و شوق عده‌ای محدود نمی‌توان متکی بود. برهان این مدعا آن است که حتی در کشورهای بسیار غنی و پیشرفته، در سالهای اخیر، بسیاری از مجله‌های ادبی و فرهنگی که بعضی بیش از صد سال سابقه داشتند ناگزیر از تعطیل شدند.

این مسائل با بسیاری نکات دیگر که ذکر آنها موجب درازی بحث خواهد شد در اجتماع مدیران مجله‌های ادبی و فرهنگی طرح شد و من که به عنوان مدیر مجله سخن در این مجمع شرکت کرده بودم می‌دیدم که همه جا، خاصه در کشورهای شرقی مشکلات یکسان است.

«سخن» که با همه این دشواریها، و بسیاری دیگر، همیشه دست و گریبان بوده است اگر بیش از سی سال دوام یافته، تنها بر اثر شوق کسانی بوده است که از حقوق ماهانه معلمی یا مشاغل دیگر خود مبلغی در این کار صرف کرده‌اند. و نویسندگانی که بی‌مزد و منت وقت و هنر خود را برای این خدمت فرهنگی در اختیار ناشر مجله گذاشته‌اند.

با این حال هنوز چشمه شوق نخشکیده است. سخن تا بتواند پایداری می‌کند و خدمت خود را دوام می‌دهد.

پ. ن. خ

در تمام روز

در تمام روز

شب‌نم یخ بسته را مازد -

کهکشان خنده‌ات، همراز و هم‌آواز مروارید بی‌همتای دندانت .

کودکم سرسبز باش و سبز!

کودکم، فردای فردا را چه دیدی؟ کودکم، بازی فردا را که می‌داند؟

در تمام روز

لیکن اینک برف بر روی من است و بر تمام روز .

و تمام روز -

سهره‌ای از دور می‌خواند

سهره‌ای گم کرده جفتش را ...

شیراز - آذرماه ۱۳۵۳

منصور اوجی

هجازات

خواهد شکست بارِ نگاهت ،
هان !

پشتِ هزار رستمِ دستان را
فرجام ،

ای سعادتِ هستی سوز
آئینه را به دست تو خواهم داد
یکروز
پادآفره شکستنِ پیمان را !

تهران - آبان ماه ۱۳۵۳
الف. پا دل
(ناصر امیری - شاعر افغانی)

مستی دنباله دار

دیشب به کوی میکده ، راهم عسس بیست
دشنام هر چه نیست ، گشودم به هر چه هست
بر آستان میکده عشق سالهاست
ای خواجه! کس چو بنده نیفتاده است مست
اشکم به نور باده میامیخت در خیال
چشمم ستاره بر سر مهتاب می شکست

تصویرم از تظاهر ابعاد می گریخت
آئینه‌ای برابر آئینه می نشست
یا چشم یار - مستی دنباله‌دار - یا
نیلوفری به گردنم آورده بود دست
روحش میان مردم سرگشته می گریست:
ای وای او که خانه مردم بر آب بست
نوذرا! حقیقت سخن عشق بر ملاست
دیشب صدای عطر گلی خواب دیده است .

هوستون - بهار ۱۳۵۲
نوذرا پرنگ

شعر انتظار

تو در تب شکفتنی
و من جوانه کرده ام
نگار بند روز رستخیز من!
ترانه بهار را
تو ساز کن
و فصل گرم عشق را
تو باز کن
به دفتر خزان برگ ریز من



فشار دست تو، مرا
به حجله گاه دختر شراب بُرد
و در نشاط نشه‌یی نگفتنی
به خواب بُرد



شفق، مرا
به کاروان شب سپرد
فلق، مرا
به شهر آفتاب بُرد
دمید در زلال يك نگاه تو
بنفشه بشارتی
و شعر انتظار من
از آن بنفشه آب خورد.

آذر خواجوی

نی سحر آمیز*

دل من نی لبکی است
که غروب
بر لب باغچه می‌روید.

* نام ایرانی است از موتسارت.

و شبانگاه - زمانی که خدا در خواب است -

پیش من شکوه می آغازد :

« در دل ظلمت شب دیوی است

که به من بسته نگاهش را. » *

نی لبك را ز لب باغچه می چینم

و به دست بادش می سپرم

و به او می گویم:

اینك ای نی لبك عاشق، پرواز بكن!

برو و دورتر از عالم خاك

زندگی را ز نو آغاز بكن!

نی لبك

دریا

دریا

می گرید ...

زالسبورگ - مردادماه ۱۳۴۹

تورج رهنما

حدیث رنج بهار

اگر ز سینه‌ام آه شبانه برخیزد
خروش درد، زجان زمانه برخیزد
حدیث رنج بهارم اگر رسد به زبان
طراوت از نفس هرجوانه برخیزد
چنان نشسته به خونیم در رکاب ستم
که ناله از جگر تازیانه برخیزد
هزار دست تمنا، برون شده است ز آب
طنین قهقهه‌ها از کرانه برخیزد
گلی نمی‌شکفتد در سکوت باغ، مگر
نسیمی از سرکوی ترانه برخیزد
من از خدنگ کمان قضا ندارم چشم
که بوی مرگ از این آشیانه برخیزد
چوسنگ راه، شکیبانه مانده‌ایم خموش
کزین غبار، سواری یگانه برخیزد
صفای میکده خوش باد باده‌نوشان را
به شرط آنکه نفاق از میانه برخیزد
بیا که خواهیم از دل غبار عالم شست
نگه ز چشم تو گر عاشقانه برخیزد
خیال دوست کی از سر برون رود ما را
کسی ندید که تیر از نشانه برخیزد.

آن مهربان ...

مثل کسی که گمشده در جنگل ،
گم گشته ام میان درو دیوار ،
آن مهربان ،

— همیشه پناهم —

نیست .



اینک تمام شهر ،

— چون جنگلی مخوف ز آهن —

در زیر آسمان مه آلود ،

آماس کرده است

هر چهره ای : علامت تهدید

هر دست :

التهاب

تب خنجر .



در معبری به وسعت سرسام

مثل همیشه — گیج ، پریشان —

من ایستاده ام ،

ونگاهم

در موج شور اشک شود ویران

آن مهربان ،

— همیشه پناهم —

نیست .

آینه كوچك تو

دربه سماع آمده است از خبر آمدنت
خانه غزلخوان شده از زمزمه در زدنت

خانه بی جان زتو جان یافته جانان! نه عجب،
گر همه من جان بشوم بر اثر آمدنت.

پیر من از بلخ مگر وصف جمال تو کند
وصف نیارست یقین ورنه غزل های منت

یا تو خود ای جان غزل! ای همه دیوان غزل!
لب بگشائی که سخن وام کنم از دهن

از همه شیرین دهان و ز همه شیرین سخنان
جز تو کسی نیست شکر: هم دهن، هم سخنت

عشق پی بستن من، بستن جان و تن من
بافته زنجیری از آن زلف شکن در شکنت

بی که فراقت ببرد روشنی از چشم تنم،
یوسف من! چشم دلم باز کن از پیرهن.

آینه ای شد غزلم - آینه كوچك تو -

خیز و درین آینه بین جلوه ای از خویشنت .

زنجان - ۱۲ دی ماه ۱۳۵۳

حسین منزوی

پسایندی بر «کیفیت تربیت دانشگاهی»

یادداشت سودمند استاد بزرگوار جناب آقای دکتر سیاسی به عنوان «دانشگاه تهران و گذشته آن» که در شماره ۱۰ امسال مجله سخن چاپ شده بودی چون اشاره ای به نوشته این حقیر داشت موجب شد بر آنچه گفته ام چند کلمه ای بیفزایم.

از ایشان سپاسگزارم که فرموده اند بیشتر آنچه گفته ام مورد قبول ایشان و دیگر همکاران ارجمند من در دانشگاه تهران است. مناسفم که موارد اختلافی نیز پیش آمده است. در يك مورد اختلاف ظاهری است زیرا موضوع بحث ما یکی نیست. من از استقلال اداری و مالی دانشگاه چیزی نگفتم - بیشتر قصدم بیان انحطاطی بود که دستگاههای فرهنگی کشور در سالهای اخیر دچار آن شده اند - و تصور نمی کنم در این موضوع هیچ ناظر بی طرفی با من همدرد نباشد.

تردید نیست که استقلال مالی و اداری دانشگاه تهران قدم مهمی در راه اعتلای مقام معلم دانشگاه بوده است و خدمات نویسنده بزرگوار در این راه بیش از هر کس دیگر بوده است، وزارت فرهنگ سابق نمی توانست از عهده اداره دانشگاههای کشور برآید حتی نتوانسته است از عهده اجرای قانون تعلیمات اجباری ابتدائی و اداره دبستانها و دبیرستانهای کشور برآید. باید امید داشت امر تربیت دبیرستانی در شهرستانها نیز روزی از حیطه تسلط

راهی بسوی شناخت شعر

درباره «رستم و سهراب» بن

حدیث از مطرب و می گو و راز دهر کمتر

دنيا

